

حضرت نرجس(س) چگونه از روم به بغداد آمد؟

نرجس در خواب فرمان یافت به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمت کاران به دنبال سپاهی برود که به مرز می‌روند. او چنین کرد و در مرز، برخی از جلوداران سپاه مسلمانان، آنان را اسیر ساختند.



نرجس در خواب فرمان یافت به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمت کاران به دنبال سپاهی برود که به مرز می‌روند. او چنین کرد و در مرز، برخی از جلوداران سپاه مسلمانان، آنان را اسیر ساختند.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر بخشی از کتاب «معرفت امام زمان» اثر اسماعیل شفیعی سروستانی است که در ادامه می‌خوانید؛

۱. چگونگی میلاد

بنابر مشهورترین اقوال، امام مهدی(ع)، دوازدهمین پیشوای شیعیان، در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا دیده به جهان گشود. [۱] بنا به گفته شیخ مفید (م ۴۱۳ هجری قمری)، پدرش، امام حسن عسکری(ع) جز او فرزندی نه پنهان و نه آشکار به جا گذاشت و او را نیز پنهانی نگه داری فرمود. [۲]

مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام نرجس [۳] بود که به نام‌های دیگری چون سوسن، [۴] صیقل [۵] یا صقیل و ملیکه [۶] نیز نامیده شده است. [۷] او دختر یوشع، پسر قیصر روم و از نوادگان شمعون، یکی از حواریون مسیح(ع) بود که خداوند، او را به صورت معجزه آسایی برای همسری امام یازدهم برگزید. [۸]

هنگامی که نرجس در روم بود، خواب‌های شگفت‌انگیزی دید. یک بار در خواب، پیامبر عزیز اسلام و عیسیای مسیح(ع) را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری(ع) در آوردند. وی در خواب دیگری، شگفتی‌های دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا(س) مسلمان شد. با این حال، اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می‌داشت تا آن‌گاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ درگرفت و قیصر به همراه لشکرش روانه جبهه‌های جنگ شد.

نرجس در خواب فرمان یافت به طور ناشناس همراه کنیزان و خدمت کاران به دنبال سپاهی برود که به مرز می‌روند. او چنین کرد و در مرز، برخی از جلوداران سپاه مسلمانان، آنان را اسیر ساختند و بی آنکه بدانند او از خانواده قیصر است، وی را همراه دیگر اسیران به بغداد بردند.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم، حضرت هادی(ع) روی داد. [۹] کارگزار امام هادی(ع)، نامه‌ای را که امام به زبان رومی نوشته بود، به فرمان ایشان در بغداد به نرجس رساند. سپس او را از برده فروش خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی(ع) برد. امام آنچه را نرجس در خواب‌های خود دیده بود، به او یادآوری کرد و بشارت داد او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان چیره می‌شود و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد. آن‌گاه امام هادی(ع)، نرجس را به خواهر خود، حکیمه، که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود، سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد. چندی بعد، نرجس به همسری امام حسن عسکری(ع) درآمد. [۱۰]

دشمنان اهل بیت(ع) و حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایت‌هایی که از پیامبر اکرم(ص) به آنها رسیده بود، از دیرباز می‌دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر و دودمان امامان معصوم برمی‌خیزد و کاخ‌های ستم را نابود می‌سازد. از همین رو، پیوسته در کمین بودند چه زمانی، آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند.

از زمان امام محمد تقی(ع)، رفته رفته فشارها و سخت‌گیری‌ها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری(ع) به اوج خود رسید. آن حضرت در تمام دوران زندگی خویش در شهر سامرا زیر نظر بود و کوچک‌ترین رفت و آمد به خانه ایشان از نظر دستگاه خلافت، پنهان نمی‌ماند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی‌تواند آشکار باشد. به همین دلیل، تا چند ساعت پیش از میلاد آن حضرت، نزدیک‌ترین خویشان امام حسن عسکری(ع) نیز خبر نداشتند که قرار است مولودی در خانه امام به

دنیا بیاید و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار دیده نمی شد.

روایتی که در این زمینه از حکیمه، دختر بزرگوار امام جواد(ع) و عمه امام حسن عسکری(ع) نقل شده، شنیدنی است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ؛ ZWJ&h; ق) در کتاب کمال الدین این روایت را چنین گزارش می کند:

ابومحمد حسن بن علی(ع) به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزه ات را با ما افطار کن؛ زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب، آن را که حجت او در زمین است، آشکار می سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا سوگند، در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع چنین است که می گویم. حکیمه خاتون ادامه می دهد: من [به خانه امام عسکری(ع) در] آمدم. پس از آنکه سلام کردم و نشستم، نرجس پیش من آمد و در حالی که کفش های مرا از پایم بیرون می آورد، گفت: ای بانوی من! چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم: دختر جان! خداوند - تبارک و تعالی - در همین شب به تو فرزند پسری عطا می کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشا فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم. در نیمه های شب برای نماز برخاستم و نمازم را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده بود و اثری از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، ولی چند لحظه بعد، وحشت زده از خواب بیدار شدم. در این هنگام، نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد.

حکیمه می گوید: در همین حال، شک و تردید به سراغ من آمد، ولی ناگهان ابومحمد [امام حسن عسکری(ع)] از همان جا که نشسته بود، ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است. حکیمه ادامه می دهد: در حال خواندن سوره های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد. من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامشت را حفظ کن که این، همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین زمان بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم. جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است. او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام، ابومحمد [امام حسن عسکری(ع)] ندا برآورد که: ای عمه! پسر مرا نزد من بیاور. نوزاد را به سوی او بردم. آن حضرت دستانش را زیر ران ها و کمر او قرارداد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت. آن گاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشم ها و گوش ها و مفاصل او کشید. پس از آن گفت: پسر مرا! سخن بگو. آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می دهم که محمد(ص)، فرستاده خداست. آن گاه بر امیر مؤمنان علی(ع) و دیگر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید....[۱۱]

پس از تولد حضرت مهدی(ع)، امام حسن عسکری(ع) شمار بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را از میلاد مهدی موعود آگاه کرد. تعداد دیگری از یاران آن حضرت نیز موفق به دیدار آن مولود خجسته شدند.[۱۲]

۲. نام، کنیه و القاب

نام و کنیه امام عصر(ع) همان نام و کنیه پیامبر اکرم(ص) است. در برخی روایات آمده است:

إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، وَلَا أَنْ يُكَنِّيَهُ بِكُنْيَتِهِ إِلَى أَنْ يُزَيِّنَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَرْضَ (يُظْهِرُهُ وَ ظُهُور) دَوْلَتِهِ.[۱۳]

تا زمانی که خداوند، زمین را به ظهور او و استقرار دولتش زینت نبخشیده است، بر کسی روا نیست که نام و کنیه آن حضرت را بر زبان جاری سازد.

بر همین اساس، عده ای از فقیهان، قائل به حرمت نام بردن از آن حضرت به نام واقعی اش شده و عده ای دیگر نیز این امر را مکروه دانسته اند. بیشتر فقیهان، نهی از نام بردن حضرت را خاص زمان غیبت صغرا و شرایطی شمرده اند که بیم خطر جانی برای آن حضرت وجود داشت.[۱۴]

به دلیل وجود روایات یاد شده، شیعیان، آن حضرت را با القاب مختلفی چون: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب، صاحب الزمان، صاحب الدار می نامیدند و در دوران غیبت کوتاه آن امام، ارادتمندان و دوستداران حضرتش با تعبیرهایی چون «ناحیه مقدسه» از ایشان یاد می کردند.[۱۵]

[۱]. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۱۴؛ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۹؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول: قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ZWJ&۵۱۴۱۷؛ ق، ج ۲، ص ۲۱۴؛ محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، صص ۴۳۲ و ۴۳۳.

[۲]. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

[۳]. «نرجس»، نام گلی از رده تک لپه ای ها و سردسته گیاهان تیره نرگسی است که گل هایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۴، ص ۴۷۰۲.

[۴]. «سوسن»، نام گلی فصلی و درشت به رنگ های مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و امریکای شمالی و هیمالیاست. همان، ص ۱۹۵۴.

[۵]. «صیقل»، هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می گویند. بنا به گفته شیخ صدوق و شیخ طوسی، پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی عصر (ع) حامله شد، او را صیقل نام نهادند. (ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۲؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، کتاب الغیبة، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۲۴۱).

[۶]. «ملیکه» به معنای ملکه و شهبانوست.

[۷]. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۲، ص ۴۳۲، ح ۱۲.

[۸]. ر.ک: همان، باب ۴۱، صص ۴۱۷ - ۴۲۳؛ کتاب الغیبة، صص ۱۲۴ - ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۱۱-۶.

[۹]. در کتاب تاریخ العرب و الروم آمده است در سال ZWJ&۵۲۴۷؛ ق جنگ هایی بین مسلمانان و رومیان در گرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. در سال ZWJ&۵۲۴۸؛ ق نیز «بلکاجور»، سردار مسلمانان با رومیان جنگید و در آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند. (ر.ک: نازلیف، تاریخ العرب و الروم، ترجمه: محمد عبدالهادی شعیره، ص ۲۲۵). ابن اثیر نیز در حوادث سال ZWJ&۵۲۴۹؛ ق می نویسد: «جنگی میان مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائقه با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت، روی داد.» به نقل از: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی (ع)، قم، در راه حق، ۱۳۷۶، صص ۲۶ و ۲۷.

[۱۰]. پیشوای دوازدهم، حضرت امام حجت بن الحسن المهدی (ع)، صص ۲۶ و ۲۷.

[۱۱]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۲ و ۳، ح ۳.

[۱۲]. در ادامه همین کتاب در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

[۱۳]. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۳.

[۱۴]. ر.ک: سید محسن امین، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، چاپ اول: تهران، سروش، ۱۳۷۴، ج ۶، صص ۲۶۱ - ۲۶۳.

[۱۵]. ر.ک: إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۱۳.